

بررسی رویه دولت‌ها در خصوص توافقات یکپارچه‌سازی میادین مشترک نفتی

زین‌العابدین انگورج تقوی^۱

چکیده

امروزه قسمت اعظمی از میادین نفتی و گازی جهان در امتداد مرزی دو یا چند کشور قرار گرفته‌اند. بهره‌برداری و استخراج از این میادین مشترک یکی از مناقشه‌برانگیزترین مسائل کشورهای میزبان این میادین و مخازن بوده است. مخصوصاً فقدان یک رویه خاص و فراگیر به چنین اختلافاتی افزوده است. امروزه کشورها برای جلوگیری یا حداقل کاهش چنین اختلافاتی به روش‌های مختلف بهره‌برداری مشترک روی آورده‌اند. یکی از این روش‌های بسیار سودمند روش بهره‌برداری از طریق قرارداد یکپارچه‌سازی می‌باشد. در این روش کشورهای میزبان میادین و یا مخازن مشترک توافق می‌کنند که میدان بعنوان یک واحد تلقی شود و بهره‌برداری از آن بصورت هماهنگ و یکپارچه انجام گیرد. باتوجه به تنوع و گوناگونی قرارداد یکپارچه‌سازی می‌توان گفت که رویه‌ای متحدالشکلی در خصوص این قراردادها وجود دارد. سوالی که برای این مقاله می‌توان مطرح نمود این است که آیا رویه متحدالشکلی در خصوص توافقات بهره‌برداری مشترک و یکپارچه‌سازی میادین نفتی منعقد شده بین دولت‌ها وجود دارد؟ که به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این فرضیه پرداخته است که کشورها غالباً برای بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز خود از توافقات دوجانبه و چندجانبه به منظور یکپارچه‌سازی و بهره‌برداری مشترک استفاده می‌کنند. این توافقات اگرچه از لحاظ جغرافیایی و بندهای مورد استفاده در آنها دارای تنوع و گوناگونی زیادی هستند اما به نظر می‌رسد از الگوی تقریباً ثابتی پیروی کنند.

واژگان کلیدی: یکپارچه‌سازی، توافقات توسعه، حاکمیت ملی، مخازن مشترک، رویه دولت‌ها

مقدمه

نفت از دیرباز کالایی مهم و استراتژیک برای دولت‌ها محسوب می‌شده است. این کالای تاریخی باعث شده است که دولت‌ها برای بهره‌برداری از آن به چهارچوب‌های درون سرزمینی خود اکتفا نکنند و از مرزهای داخلی فراتر روند و به سوی میادین مشترک روی آورند که این امر باعث ایجاد رقابت بین دولت‌ها در بهره‌برداری از این میادین مشترک گشته است. مخازن نفت و گاز اغلب طوری در طول مرزها گسترش می‌یابند که می‌توان آنها را تماما و یا قسمتی از آن را از سمت دیگر مرز استخراج کرد. مخازن فرامرزی نفت و گاز مرزهای مالکیتی یا مرزهای سیاسی نمی‌شناسند. با در نظر گرفتن این اصل بنیادین که حاکمیت سرزمینی یا حقوق انحصاری حاکمیتی به ماورای مرزها گسترش نمی‌یابد، هر دولتی اختیارات و قدرت خود را در درون سرزمین خود اعمال می‌نماید و هرگونه تجاوز به مرزهای بین‌المللی نقض حاکمیتی و سرزمینی یا حقوق حاکمیتی آن کشور خواهد بود. از آنجائیکه توسعه مخازن مشترک دو یا چند کشور مستقل را دربرمی‌گیرد بنابراین موضوع دو رژیم حقوقی متفاوت و در نتیجه شرایط متفاوت برای استخراج، بهره‌برداری و حمل و نقل نفت و گاز خواهد بود. از طرفی، فقدان قوانین الزام‌آور در چهارچوب کنوانسیون‌های بین‌المللی یا سندهای تدوین شده بین‌المللی چندجانبه به منظور قانونمند کردن بهره‌برداری از مخازن نفتی مشترک بین دولت‌ها بر مشکلات حقوقی آن افزوده است. بطور معمول، دولت‌ها در بهره‌برداری از میادین مشترک به دو شیوه متوسل شده‌اند. یکی بهره‌برداری یکجانبه و رقابتی است که این شیوه باعث ایجاد آسیب‌های غیرقابل جبران به مخزن و نتیجتا کاهش برداشت از میدان خواهد شد و دیگری بهره‌برداری از طریق همکاری، مشارکت و یکپارچه‌سازی میادین با کشور همسایه است.

۱۱۴

باتوجه به اینکه بهره‌برداری از چنین میادینی توسط عملیات هماهنگ باتوجه به طبیعت آنها و صرف‌نظر از مرزهایی که در می‌نورند می‌تواند یک استراتژی ایده‌آل به منظور توسعه آنها از منظر فنی، زیست محیطی و اقتصادی باشد، تعداد توافقات دوجانبه و چندجانبه بین دولت‌ها که مهمترین نمونه‌های آن در این تحقیق بررسی شده است در سال‌های اخیر رو به افزایش است. با در نظر گرفتن فقدان سند حقوقی بین‌المللی تدوین شده‌ای در حوزه بهره‌برداری از میادین مشترک نفتی از طرفی و تعداد روزافزون توافقات دوجانبه بین کشورها در بهره‌برداری از این نوع میادین این تحقیق درصدد پاسخ به این سوال می‌باشد که آیا می‌توان به یک رویه‌ای متحدالشکل تحت لوای حقوق بین‌الملل در توافقات یکپارچه‌سازی دست یافت. و اگر چنین است نقاط مشترک این توافقات در چیست؟ در واقع برای پاسخ به این سوال می‌توان بیان نمود که کشورها غالبا برای بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز خود از توافقات دوجانبه و چندجانبه به منظور یکپارچه‌سازی و بهره‌برداری مشترک استفاده می‌کنند. این توافقات اگرچه از لحاظ جغرافیایی و بندهای مورد استفاده در آنها دارای تنوع و گوناگونی زیادی هستند اما به نظر می‌رسد از الگوی تقریبا ثابتی پیروی کنند.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مالکیت

از دیرباز مقادیر جزئی نفت بر روی زمین وجود داشته است و انسان به فراخور نیاز خود از آن استفاده می‌کرده است. در هر سرزمینی رژیم حقوقی حاکم بر اموال نیز اصول بر این نوع معادن ظاهری حاکم بوده است. در فقه نیز این حوضچه‌های نفتی سطح الارضی تابع مقررات کلی اموال قرار دارند. بنابراین آنها چنانچه در ملک کسی واقع شوند مالک زمین به تبع مالک این نفت سطحی نیز خواهد بود. ولی اگر این حوضچه‌ها در بیابان‌ها، زمین‌های بی‌صاحب واقع شوند آنها جزء مباحات تلقی شده و عموم افراد می‌توانند به قدر نیاز از آن استفاده کنند و یا از طریق حیات آنرا تملک کنند (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

نفت بعنوان ثروتی عظیم که در اعماق زمین و دریاها قرار دارد و استخراج آن نیاز به سرمایه‌گذاری عظیمی دارد از مسائل مستحدثه است که نمی‌توان آنرا تابع رژیم حقوقی سنتی حاکم بر اموال دانست. نفت یک ماده سیال است که در طول هزاران سال مهاجرت کرده و نهایتاً در جایی حبس شده است. این زندانی در اثر تغییرات زمین می‌تواند از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر منتقل گردد. همچنین دخالت انسان و برداشت از این منابع می‌تواند باعث شود که نفت از مکان‌های مجاور به سمت محل استخراج منتقل گردد. به این جهت به جزء در کشورهای آمریکا و کانادا که بعضاً مالکیت خصوصی بر منابع نفتی به رسمیت شناخته شده است، در سایر کشورها منابع نفتی جزء اموال و ثروت‌های عمومی است و کلاً از حیثه مالکیت خصوصی خارج است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۹۱).

۱-۲- حاکمیت بر منابع مشترک

در حقوق بین‌الملل از حاکمیت بعنوان توانایی عمومی حقوقی دولت نام برده می‌شود و صلاحیت جنبه خاصی از حاکمیت است. به موجب اصل سرزمینی بودن صلاحیت، هر دولتی حق دارد نسبت به اشخاص و اموالی که در سرزمینش قرار دارند، یا اموری که در محدوده قلمروش اتفاق می‌افتند، اعمال صلاحیت کند. حاکمیت بر سرزمین و مرزها جزء اصول غیرقابل خدشه و مفاهیم کلیدی حقوق بین‌الملل عمومی هستند. این مفاهیم ویژگی‌های اصلی یک دولت بعنوان اصلی‌ترین تابع حقوق بین‌الملل را توضیح می‌دهد. حاکمیت معرف پایه-ای‌ترین دکترین مشروطه حقوق ملت‌هاست که حاکم بر جامعه‌ای است که شامل دولت‌های دارای شخصیت حقوقی واحدی است. حاکمیت به مفهوم این است که دولت‌ها دارای (۱) صلاحیت قضایی در وهله اول در تمام سرزمین خود و بر روی تمام جمعیت ساکن و دائم خود هستند؛ (۲) موظف به عدم مداخله در منطقه صلاحیت

قضایای منحصر به فرد دیگر کشورها هستند و ۳) استقلال تعهدات برخاسته از قانون عرفی و معاهدات برپایه رضایت متعهد (شیروی، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

تمامیت ارضی نتیجه لازمه اصل حاکمیت سرزمینی می‌باشد. از تعرض به سرزمین یک دولت و یا از حمله غیرمجاز یا ورود عملیات هدایت شده توسط دولت دیگر جلوگیری و حفاظت می‌کند. بیان می‌دارد که هیچ دولتی حقی بر منابع معدنی کشورهای دیگر بدون رضایت آن کشور را ندارد. اصل بنیادین این است که حاکمیت سرزمینی دولت‌ها فراتر از مرزهای آنها کشیده نمی‌شود هر دولتی قدرت انحصاری خود را در سرزمین خود اعمال می‌کند و هرگونه تعرضی به مرزهای بین‌المللی نقض حاکمیت سرزمینی یا حقوق حاکمیتی کشور دیگری محسوب می‌شود (نماین، ۱۳۸۶).

در حقوق بین‌الملل از حاکمیت بعنوان توانایی عمومی حقوقی دولت نام برده می‌شود و صلاحیت جنبه خاصی از حاکمیت است. به موجب اصل سرزمینی بودن صلاحیت، هر دولتی حق دارد نسبت به اشخاص و اموالی که در سرزمینش قرار دارند، یا اموری که در محدوده قلمروش اتفاق می‌افتند، اعمال صلاحیت کند. حاکمیت بر سرزمین و مرزها جزء اصول غیرقابل خدشه و مفاهیم کلیدی حقوق بین‌الملل عمومی هستند. این مفاهیم ویژگی‌های اصلی یک دولت بعنوان اصلی‌ترین تابع حقوق بین‌الملل را توضیح می‌دهد (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۳۰۰-۲۹۹).

۱-۳- تعیین حدود منابع مشترک

حاکمیت ملی با سرزمین و مرز ارتباط کامل دارد. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون داشتن سرزمین ادعای حاکمیت داشته باشد و سرزمین نیز به نوبه خود مستلزم وجود مرز است. حاکمیت ملی در چهارچوب مرزهای ملی قابل تصور است و هیچ کشوری در فراسوی مرزهای خود حق حاکمیت انحصاری و بلامنازع ندارد. اعمال حاکمیت ملی در چهارچوب مرزهای خشکی یک کشور امر نسبتاً روشنی است. این حاکمیت به یک کشور حق انحصاری برای اعمال قدرت سیاسی اعطا می‌کند و از دخالت دیگران ممانعت به عمل می‌آورد. اما در مورد مرزهای آبی مسئله پیچیده‌تر است زیرا از یک طرف دریا متعلق به کشور خاصی نیست و از طرف دیگر نوار ساحلی دریا جزء حریم کشورهای ساحلی است و کشورها حق انحصاری بر آن دارند. بنابراین باید روشن شود که تا چه حدودی حاکمیت ملی به منابع موجود در دریاهای مجاور تسری پیدا می‌کند و تا چه میزانی کشورهای ساحلی حق حاکمیت یا همان حق استخراج و بهره‌برداری از منابع موجود در آب‌های همجوار و دریای آزاد را خواهند داشت. اینکه تا چه حدودی کشورهای ساحلی حق انحصاری برای استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی دریایی را دارا هستند به شناسایی نوارهای ساحلی گوناگونی بستگی دارد که به آنها مناطق دریایی گفته می‌شود (شیروی، پیشین: ۲۱۹).

۲- قواعد و اصول قابل اعمال در حوزه میادین مشترک

بخش بزرگی از میادین نفت و گاز سراسر جهان به صورت مشترک است و نحوه بهره‌برداری از این میادین جزء دغدغه‌های اصلی کشورهای همسایه بطور خاص و جامعه بین‌الملل بطور عام است. در رابطه با بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز از گذشته تا به امروز چند دیدگاه بین حقوقدانان وجود دارد که باتوجه به رویه و قواعد حاکم بر کشورها در رابطه با بهره‌برداری از ذخایر مشترک نفتی می‌توان به قواعد زیر بعنوان مهمترین آنها اشاره کرد.

۲-۱- قاعده تبعیت یا مالکیت در محل

زمانی که اولین چاه نفتی در سال ۱۸۵۹ در آمریکا کشف شد، مالکیت خصوصی در رابطه با منابع نفت و گاز مورد پذیرش قرار گرفت اما حدود اعمال مالکیت و تعیین حقوق مالکان منابع با مشکل روبرو بود. در آن دوران اصل رایج در مالکیت معدن در حقوق ایالات متحده قاعده‌ای بود که بر مبنای آن هرکس مالک زمین بود مالک فضای محاذی آن در زیر و بالای آن نیز می‌شد. دادگاه‌های آمریکا نیز در آرای صادره خود این قاعده را مورد تایید و تاکید قرار می‌دادند از جمله رأی دادگاه استیناف آمریکا در قضیه دل مونته که دادگاه در رأی خود مقرر نمود: "هرکس مالک زمین باشد مالکیت منابع زیر سطح زمین نیز متعلق به اوست". این قاعده امروزه تحت عنوان قاعده تبعیت یا مالکیت در محل شناخته می‌شود و در حقوق ایران نیز بعنوان یک قاعده پذیرفته شده است (کاشانی، ۱۳۹۳: ۷۰).

۱۱۷

اعمال قاعده تبعیت در زمینه نفت و گاز بدلیل عدم شناخت ماهیت این مواد بود، زیرا قاعده تبعیت در رابطه با معادن جامد می‌توانست موضوعیت داشته باشد. در حالیکه نفت و گاز دارای ماهیت سیال بود و علاوه بر قدرت جابجایی، با حفاری یک بخش از میدان، مخزن دچار افت فشار شده و هیدروکربن‌های موجود به سمت محل حفاری شده که فشار کمتری داشتند مهاجرت می‌کرد (برگین، ۱۳۸۰: ۲). علاوه بر این، اعمال نظریه مالکیت در محل برای تعیین مالک نفت و گاز در عمل به کندی سرمایه‌گذاری در صنعت نفت می‌انجامید؛ زیرا با اجرای قاعده مالکیت در محل چنانچه اثبات می‌شد نفت و گاز استخراج شده از زیر زمین دیگری بوده، استخراج کننده مسئول شناخته می‌شد در نتیجه این امر موجب عدم جذب سرمایه‌گذاران بدلیل مسئولیت ناشی از استخراج نفت از زیرزمین همسایگان می‌شد. ادامه اعمال این قاعده می‌توانست صنعت نفت را به شکل منفی تحت تاثیر قرار دهد. ایجاد مانع در سرمایه‌گذاری، افزایش اختلافات در رابطه با مالکیت، دشواری اثبات حقوق در صورت ایجاد اختلاف و عدم کارایی این قاعده در حوزه منابع نفت و گاز بدلیل ماهیت آن، مهمترین ایرادات وارد بر قاعده تبعیت بودند (بابایی، ۱۳۸۹: ۳). این دلایل کافی بود تا قاعده تبعیت جای خود را به قاعده تصرف دهد. شاید اینگونه بنظر برسد که در صورت عدم وجود قرارداد همکاری بین دولت‌ها بمنظور

بهره‌برداری از میادین مشترک، لازم باشد قاعده حاکمیت در محل اعمال شود. اما بنابه مشکلاتی که گفته شد این قاعده در آمریکا نیز نتوانست مدت زیادی دوام بیاورد. بخصوص باتوجه به هزینه‌های هنگفت صنعت نفت و گاز در مراحل مختلف عملیاتی و لزوم جذب سرمایه، اعمال این روش جذابیتهای برای سرمایه‌گذاران نخواهد داشت، زیرا افزایش ریسک سرمایه‌گذاری را به همراه دارد (آذری، ۱۳۹۶: ۲).

۲-۲- قاعده تصرف

منشا این قاعده را باید حقوق انگلستان دانست هرچند در حوزه منابع نفت و گاز این قاعده برای اولین بار در ایالات متحده آمریکا اعمال شد. بموجب قاعده تصرف «هیچ مسئولیتی در رابطه با تصرف نفت و گازی که از زمین‌های مجاور به چاه نفت مالک زمین دیگر وارد می‌شود وجود ندارد. در هر صورت دارنده حقوق معدنی در قطعه خود استحقاق نفت و گاز تولید شده از چاه‌های حفاری شده در زمین خود را دارد، اگرچه بخشی از نفت و گاز از زمین‌های مجاور مهاجرت یافته باشند» (کاشانی، پیشین: ۷۲). قاعده تصرف برگرفته از اصل عدم مالکیت است و براساس این قاعده اولین شخصی که منابع را استخراج می‌کند مالک آن نیز هست قاعده مذکور در ابتدا در رابطه با آب‌های زیرزمینی اعمال می‌شد و از آنجا به نفت و گاز نیز تسری یافت هرچند هر دو سیال هستند ولی در حوزه نفت مشکلاتی را به دلیل ماهیت متفاوت این ماده به وجود آورد. در دعوی مختلفی که در دادگاه‌های آمریکا مطرح شد، قاعده حیاتت بارها مورد اشاره قرار گرفت که لازم است برخی از آنها بصورت مختصر مورد اشاره قرار گیرد. قاعده تصرف به صراحت برای اولین بار در سال ۱۸۸۹ در قضیه شرکت گاز Westmoreland در مقابل Dewitt توسط دادگاه عالی پنسلوانیا مورد اشاره قرار گرفت. دادگاه در حکم خود بیان نمود: «آب، نفت و گاز باید مانند حیوانات وحشی طبقه‌بندی شوند برخلاف سایر معادن، آنها (نفت و گاز) قدرت و تمایل به مهاجرت بدون اراده مالک خود دارند. نفت و گاز تا زمانی که درون زمین و تحت کنترل مالک باشند متعلق به مالک زمین بوده و بخشی از زمین او محسوب می‌شوند. اما زمانی که مهاجرت کنند و به زمین دیگر بروند یا تحت کنترل دیگری قرار گیرند، مالکیت سابق از بین می‌رود. از این رو مالکیت زمین لزوماً به معنی مالکیت گاز نیست، اگر مالک زمین مجاور یا حتی مالک زمین دورتر در زمین خود حفاری کند و گاز بهره‌برداری نماید بطوریکه آن (گاز) به چاه او مهاجرت کند یا تحت کنترل او درآید، آن (گاز) متعلق به شما نیست بلکه متعلق به اوست». بنظر می‌آید اعمال این قاعده و حکم به آن، در دادگاه‌های آمریکا صرفاً پاسخی به مشکلات قاعده تبعیت بود به ویژه مشکلاتی که از سیال بودن نفت و گاز ناشی می‌شد و در صورت وقوع اختلاف و طرح دعوا، اثبات حق را برای مالکان دشوار می‌کرد. همانطور که از ماهیت قاعده و حکم صادره قابل استنتاج است، حقوق مالکان زمینی که مالکان واقعی هیدروکربن بودند با این قاعده کاملاً نادیده گرفته می‌شد، اعمال قاعده تصرف در عرصه نفت و گاز نه تنها به هدف خود که مهمترین آن حل

مشکلات قاعده تبعیت بود دست نیافت، بلکه مشکلات منحصر به خود را نیز داشت که در ادامه به مشکلات اعمال این قاعده اشاره می‌گردد (Duval, 2009: 17).

۲-۳- قاعده حقوق متقابل

یکی از محدودیت‌هایی که بر قاعده تصرف اعمال گردید، دکتین حقوق متقابل بود. براساس این مفهوم، هر یک از مالکین زمین‌های مجاور که از مخزن مشترک اقدام به استخراج نفت و گاز می‌کردند این اختیار را داشتند که به هر میزان که تمایل دارند اقدام به حفر چاه کنند، ولی نفت و گاز استخراجی به این شکل نباید به هدر رفته یا از بین می‌رفت (شافع، ۱۳۸۶: ۱۸). ابلاغیه‌ای توسط موسسه نفت آمریکا در سال ۱۹۴۲ صادر شد که دکتین حقوق متقابل که بعضاً بعنوان "قاعده سهم عادلانه" نیز معرفی می‌شد را به شکل ذیل تعریف نمود: «در محدوده‌ای معقول، هر عامل باید فرصت برابر با دیگران داشته باشد که موجب می‌شود دیگر عاملان مقدار برابری از نفت و گاز قابل استحصال در زیرزمین خود را بازیابی نمایند. هدف این است که بطور معقول از بهره‌برداری قابل اجتناب نفت و گاز در سراسر منطقه تحت مالکیت که مقابله به مثل آن قابل جبران نیست، جلوگیری شود» (همان، ۱۹). دکتین حقوق متقابل، نمی‌توانست در عمل اشکالات مهم موجود در قاعده تصرف در حوزه نفت و گاز را چندان پوشش دهد، زیرا نتیجه این قاعده اغلب عدم تخریب مخزن و حفظ آن بود. این امر منجر به تصویب قوانین حفاظتی شد.

۳- اصول قابل اعمال در مورد توسعه میادین مشترک نفتی

۳-۱- اصل حاکمیت دولت‌ها بر تمامیت ارضی و منابع طبیعی

در منابع حقوق بین‌الملل، قاعده یا الزامی بر همکاری در زمینه بهره‌برداری از منابع مشترک بین کشورها وجود ندارد. علیرغم اینکه این امر بارها در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، کنوانسیون‌ها و آرای مراجع قضایی بین‌الملل مورد تأکید قرار گرفته شده است. لازم است جایگاه همکاری و بهره‌برداری مشترک در منابع حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد. در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک آنچه بسیار اهمیت دارد و مبنای چنین فعالیت‌های است مسئله حاکمیت بر این منابع است. امروزه اصل حاکمیت دائمی کشورها بر منابع طبیعی یکی از اصول اساسی و پذیرفته شده حقوق بین‌الملل است. این امر عملاً بعد از دهه ۷۰ میلادی همزمان با ملی‌سازی‌های گسترده مورد توجه کشورها و سازمان ملل قرار گرفت. هرچند زمینه اولیه آن از دهه ۵۰ میلادی آغاز شد اما در دهه ۷۰ به اوج خود رسید. ملی‌سازی در رابطه با منابع طبیعی در کشورهای کمتر توسعه یافته علیه کشورهای استعمارگر صورت گرفت. یکی از حوزه‌های ملی‌سازی، صنعت نفت بعنوان

یکی از با ارزش‌ترین صنایع بود. در واقع ملی‌سازی اشاعه دهنده مالکیت و حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی خود بود (حبیب‌زاده و آقاپهرانی، ۱۳۹۵: ۵۵).

با مطالبی که بصورت مختصر بیان گردید مشخص می‌شود که در رابطه با منابع موجود در محدوده سرزمینی یک کشور اصل حاکمیت کامل کشور صاحب منبع حاکم است و در مورد آن هیچ اختلافی وجود ندارد. این اصل به یک اصل اساسی حقوق بین‌الملل مبدل شده و پذیرش جمعی آن توسط کشورها به الزام‌آور بودن آن صحنه می‌گذارد. با این اوصاف در رابطه با منابع موجود در قلمرو یک کشور، وضعیت روشن است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۲). در رابطه با بهره‌برداری از منابع مشترک که حداقل بین دو کشور مشترک هستند، در عمل رویه ثابتی وجود ندارد چنانچه برخی از کشورها طبق قاعده تصرف اقدام به بهره‌برداری می‌کنند برخی از طریق همکاری. ولی مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد از جمله منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها، قطعنامه همکاری زیست محیطی در رابطه با منابع طبیعی مشترک و قطعنامه مجمع درخصوص اصول راهنمای برنامه محیط زیست ملل متحد راجع به منابع طبیعی مشترک بر لزوم همکاری دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک تاکید دارند. می‌توان با مسائل یاد شده، به لزوم و اهمیت مذاکره و توافق بر راه‌حل هماهنگ و مشترک در بهره‌برداری میداین مشترک از سوی سازمان ملل و قواعد بین‌الملل، پی برد (آذری، پیشین: ۱۷).

۱۲۰

۳-۲- اصل همکاری در استخراج و بهره‌برداری

معاهدات قانون‌ساز یا عام متضمن قواعد اساسی بوده، در حکم قوانین بین‌الملل به شمار می‌آیند و رعایت آنها برای کلیه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی-اعم از معاهد و غیرمعاهد- لازم الاجرا است. در مورد قواعد ناظر بر بهره‌برداری از منابع نفت و گاز مشترک هیچ معاهده عام یا قانون یکسانی در سطح بین‌الملل وجود ندارد. مرتبط‌ترین معاهده عامی که به برخی وجوه مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی دریایی از جمله معادن بستر و زیر بستر دریا اشاره کرده است کنوانسیون حقوق دریاها مصوب سال ۱۹۸۲ می‌باشد. مواد (۷۴ و ۸۳) کنوانسیون مذکور مقرر می‌دارد که طرفین «مادام که به توافق نهایی دست نیافته‌اند، با تفاهم و همکاری باید هرگونه تلاشی را برای اتخاذ تدابیر موقت که دارای ماهیت عملی می‌باشد، برای دوره مشخص بکار گرفته و بگونه‌ای اقدام کنند که توافق نهایی آنها دچار مخاطره نشود این ترتیبات موقتی به تحدید حدود نهایی خدشه‌ای نمی‌رساند» (کاشانی، پیشین: ۱۱۲). این مواد دو وظیفه سلبی و ایجابی را بر دولت‌ها تا زمان حصول توافق در تحدید حدود نهایی تحمیل می‌کند: نخست، اتخاذ تدابیر و راهکارهای موقت و کاربردی در پرتو تفاهم و همکاری و دوم پرهیز از هر اقدامی که موجب خدشه به روند حصول توافق نهایی شود. همچنین ماده ۱۴۲ کنوانسیون اشاره به وضعیتی دارد که منابع طبیعی بین دریای آزاد و کشور ساحلی مشترک است. در

این ماده که تقریباً مشابه ماده سه منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها است، تصریح شده که بهره‌برداری از منابع موجود در دریای آزاد نباید به منافع مشروع کشور ساحلی لطمه وارد نماید و به این جهت باید مشورت‌های لازم با کشور ساحلی مربوط انجام شده، سیستم اطلاع‌رسانی قبلی برقرار گردد. در هر حال، بهره‌برداری از منابع مشترک با کشور ساحلی مستلزم موافقت قبلی آن کشور است. از میان مقررات کنوانسیون حقوق دریاها دو نکته در مورد بهره‌برداری از میادین مشترک به دست می‌آید: اول اینکه بهره‌برداری از میادین مشترک توسط یک کشور نباید به حقوق مشروع کشور دیگر لطمه وارد نماید. دوم اینکه کشورها باید برای بهره‌برداری از میادین مشترک با یکدیگر توافق نمایند. اما ترتیب خاصی برای بهره‌برداری مقرر نشده است.

۳-۳- اصول بین‌المللی در خصوص منابع مشترک نفت و گاز

حقوقدانان بیان می‌دارند که ادبیات حقوقی در ارتباط با بهره‌برداری از مخازن نفتی فرامرزی به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند. این ایده که قواعد ویژه‌ای برای چنین منظوری حکمفرماست اغلب استوار بر طبیعت سیال و جابجا شونده نفت و گاز است که در بعضی مواقع قواعد ویژه و تعهدات محدود کننده حاکمیت سرزمینی را توجیه می‌کند که در تضاد با تئوری مواد معدنی "سخت" که اصل حاکمیت سرزمینی نسبت به آن اعمال می‌شود قرار دارد (جهانی، پیشین: ۱۲۱). اولین دسته از اعمال "قاعده تخصیصی اول" حمایت می‌کند بطور مثال قاعده‌ای که بیان می‌دارد که اولین نفری که استخراج را انجام دهد حق بهره‌برداری از تمام مخزن را دارد. همچنین "قاعده تسخیر" تحت قانون ایالتی آمریکا که ممکن است به حفاری رقابتی با نتایج اقتصادی منفی یا هدررفت فیزیکی منابع منجر شود.

۱۲۱

دومین دسته مربوط به پیشنهاد جورج آندراسی می‌شود که پیشنهاد می‌کند در صورت فقدان یک توافق بر روی همکاری یا تولید مشترک از یک مخزن بین دولت‌ها، قاعده حاکمیتی بر روی منابع زیرخاکی حکمفرما شود. او ادامه می‌دهد که به منظور اجتناب از مشکلاتی که حفاری رقابتی ممکن است ایجاد کنند، قواعد ویژه قابل اعمال برای چنین مخازنی باید توسعه پیدا کنند.

سومین دسته در مورد همکاری و علیه حفاری رقابتی صحبت می‌کند زیرا از نظر برخی‌ها، حفاری رقابتی در تضاد با حقوق بین‌الملل می‌باشد.

۴- توافقات بین‌المللی در خصوص یکپارچه‌سازی میادین مشترک نفتی

بررسی رویه دوجانبه دولت‌ها در مواجهه با منابع طبیعی مشترک ثابت کرده است که همکاری در اکتشاف و بهره‌برداری از آن منابع، مناسب‌ترین و مؤثرترین گزینه خواهد بود. بسیاری از کشورها در هنگام انعقاد معاهدات تحدید حدود مرزهای خود به مسئله امکان وجود ساختارهای زمین‌شناسی مشترک که در آنها منابع مشترک

نفت و گاز وجود داشته باشد بنحویکه امکان بهره‌برداری از آن، از دو سوی خط مرزی بطور جزئی یا کلی میسر باشد، توجه کرده‌اند و خود را ملتزم نموده‌اند در صورت مواجهه با چنین وضعی با انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه موثرترین روش‌های بهره‌برداری از آن منابع را جستجو کنند. در حال حاضر قراردادهای بهره‌برداری مشترک زیادی را می‌توان در مناطق بسیار متفاوتی از جهان یافت که همگی تحت شرایط معینی می‌تواند مایه‌های اولیه بروز یک قاعده عرفی بین‌المللی را نوید دهد (شیروی، پیشین: ۲۷۱). هم شمار رو به تزاید و هم پراکندگی جغرافیایی این موافقتنامه‌ها، هرگونه تالش در نپذیرفتن تکرار وقوع آنها را به صرف اینکه اتفافی هستند، رد می‌کند. از بین موافقتنامه‌های متنوع دوجانبه همکاری برای بهره‌برداری مشترک می‌توان به یکپارچه‌سازی اشاره کرد که برخی از مهمترین توافقات آن در ذیل بررسی می‌شوند.

۴-۱- توافقات فریگ ۱۹۷۶

میدان گازی فریگ تحت مرزهای فلات قاره نروژ - انگلستان قرار گرفته است. یک کنسرسیومی به رهبری شرکت (الف) این میدان را در سال ۱۹۶۹ کشف کرد. در می ۱۹۷۲ مشخص شد که این میدان بین مرزهای فلات قاره انگلستان و نروژ قرار دارد. باتوجه به ماده ۴ معاهده تحدید حدود انگلستان و نروژ دو کشور می‌بایست با اطلاع به صاحبان امتیاز به دنبال دستیابی به یک توافق باشند بنحویکه میدان به موثرترین شکل مورد بهره‌برداری قرار گیرد و منافع مکتسبه از آن تقسیم شود. دولت‌های هر دو کشور یک سری از قواعدی را مشخص کردند که توسط کنسرسیوم به اجرا گذاشته شد و توافق فریگ را در ۱۰ می ۱۹۷۶ امضا کردند. بند دوم ماده ۲ توافق فریگ اینطور بیان می‌دارد:

دو دولت می‌بایست با رویکردی برای به توافق رسیدن در مورد مشخص کردن مرزها و تخمین منابع کلی میدان فریگ و تسهیم منافع آن که در فلات قاره کشور انگلستان و نروژ قرار دارد با یکدیگر مشورت کنند. بدین منظور از صاحبان مجوز می‌بایست درخواست شود که پیشنهادی برای چنین منظور به این دو دولت ارائه دهند. این ماده پیشتر بیان داشت که: هر دو دولت باید تمام تلاش خود را برای رسیدن به توافقی برای تقسیم‌بندی منابع میدان فریگ قبل از شروع تولید از میدان انجام دهند. اگر قادر به انجام چنین امری نباشند تولید باید براساس پیشنهاد تقسیم‌بندی موقت صاحب مجوز انجام بگیرد یا اگر صاحب مجوزی وجود ندارد باید براساس تقسیم برابر انجام پذیرد. مفاد چنین تقسیم بندی باید طوری باشد که موقعیت هیچ کدام از طرفین آسیبی نرساند (Batisda, Ibid: 394).

۴-۲- توافقات استاتفورد

در سال ۱۹۷۱ در سازند برنت زیر فلات قاره نروژ نفت کشف شد. بعدها نیز زیر سازندهای استات فورد و دانلین نیز نفت کشف شد. در سال ۱۹۷۵ بود که مشخص شد که نفت و گاز همراه این مخازن از خطوط

مرزی که فلات قاره بین انگلستان و نروژ را معین می‌کنند می‌گذرد. در مورد توافق فریگ، مفاد ماده ۴ معاهده تحدید حدود انگلستان و نروژ قابل اعمال بود. در همین راستا، این دو دولت توافقی برای بهره‌برداری از مخازن نفتی منعقد کردند. توافق استات فورد بین انگلستان و نروژ در اکتبر ۱۹۷۹ امضا شد و از الگوی توافق قبلی یعنی توافق فریگ پیروی کرد.

پایه‌ای‌ترین ویژگی توافق فریگ، یعنی بهره‌برداری از منابع به صورت یک واحد، در توافق استات فورد بدون بطور مثال در توافق استات فورد برخلاف فریگ واژه "مخازن" به شکل مناسبی تعریف شده است. همچنین جدول زمانی در نظر گرفته شده برای تنظیم مجدد مخازن میدان استات فورد بسیط تر از زمان‌بندی فریگ است. همچنین شرطی مبنی بر اصلی‌ترین تفاوت بین این دو توافق در قواعد و ۱۱ مقررات رجع به حمل و نقل و مقصد محصولات می‌باشد. مفاد خاص و ویژه‌ای در مورد وسایل حمل و نقل یا مقاصد محصولات تحت توافق نامه استات فورد وجود ندارد.

در این توافق بخش سوم به بهره‌برداری مشترک از منابع فرامرزی اختصاص داده شده است که ماده سه این توافق است. این بخش دربرگیرنده مواردی همچون یکپارچه‌سازی و مجوزات در بند یک ماده سه، توافق بین صاحبان مجوز در بند دوم، تحدید حدود و تقسیم مخزن در بند سوم، روند تعیین و روش کارشناسی در بند چهارم، لحاظ کردن منطقه دارای مجوز اضافی در بند پنجم، لحاظ کردن منطقه بدون مجوز اضافی در بند ششم، پیمانکار واحد در بند هفتم، چاه‌های ارزیابی در بند هشتم، برنامه توسعه که شامل بهره‌برداری از مخزن ۱۲۳ فرامنطقه‌ای است در بند نهم، شروع تولید در بند دهم، استفاده از تجهیزات درون منطقه واحد به منظور بهره‌برداری از مخزن دیگر در بند یازدهم و نهایتاً در بند دوازدهم ماده سه موضوع توقف تولید لحاظ شده است.

۴-۳- توافقات مرتبط با میادین سان رایس و تروبادور ۲۰۰۳

توافق بین‌المللی یکپارچه‌سازی بین دولت استرالیا و دولت جمهوری دموکراتیک تیمور شرقی در مورد یکپارچه‌سازی میادین سان رایس و تروبادور که در ۶ مارچ ۲۰۰۳ امضا شد، یک چهارچوب جامع برای بهره‌برداری مشترک میادین سان رایس و تروبادور را پیش‌بینی کرده است. اساساً، ماده ۹ معاهده این توافق یکپارچه‌سازی بیان می‌دارد که هر مخزن نفتی که مرزهای مشترک منطقه توسعه مشترک نفتی را بپیماید باید بعنوان یک امر واحد به منظور مدیریت و توسعه با آن رفتار شود. قسمت (ب) همین ماده اشعار می‌دارد که طرفین باید به سرعت و با حسن نیت برای نیل به توافق با یکدیگر کار کنند بنحویکه مخزن به موثرترین شکل ممکن مورد بهره‌برداری قرار بگیرد و منافع حاصل از چنین بهره‌برداری به شکل عادلانه‌ای تقسیم شود. در ضمیمه E و تحت ماده ۹ ب هر دو طرف برای یکپارچه‌سازی میدان بزرگتر سان رایس برپایه توزیع تولید

موافقت کردند. طرفین توافق کردند که توافق‌نامه بین‌المللی یکپارچه‌سازی مورخ ۶ مارچ ۲۰۰۳ را جدا کنند (Ibid, 397).

۴-۴- توافق ژاپن و کره جنوبی ۱۹۷۴

ژاپن و کره جنوبی در سال ۱۹۷۴ دو توافق دریایی امضا کردند. توافق اول توافق تعیین حدود برای منطقه جنوبی دریای ژاپن و تنگه سوشیما بود. دومین توافق یک توافق توسعه مشترک برای قسمتی از فلات قاره گسترده شده از سمت جنوب به قسمت شمالی دریای چین شرقی مربوط می‌شود که منطقه‌ای است که در توافق آن توسعه نفت بواسطه ادعاهای حاکمیتی نه تنها این دو کشور بلکه حتی چین بسیار پیچیده است. در توافق ژاپن-کره منطقه توسعه مشترک به دو زیر منطقه تقسیم شده است و از هر کشور خواسته شده است که به یک صاحب امتیاز یا بیشتر در ارتباط با هر زیر منطقه مجوز دهد. بنابراین برای هر زیر منطقه یک نماینده وجود خواهد داشت، که هرکدام توسط هریک از دو کشور مجوز دارند. یکی از صاحبان امتیاز بعنوان اپراتور انتخاب می‌شود. قوانین و مقررات در هر کدام از زیر منطقه‌ها براساس کشوری که صاحب امتیاز را بعنوان اپراتور انتخاب کرده است بکار برده می‌شوند. هزینه‌های انجام گرفته در فازهای بهره‌برداری و اکتشاف بطور مساوی بین دو صاحبان امتیاز در هنگام تولید تقسیم شدند. هر صاحب امتیازی فقط در قبال دولتی که به مجوز داده است نسبت به هرگونه مالیات مسئول و پاسخگو است. به منظور همکاری بین دو دولت یک کمیسیون مشترک با دو عضو که هرکدام توسط یک دولت انتخاب می‌شوند ایجاد شده است. کمیسیون مشترک بعنوان یک بدنه مشورتی عمل می‌کند که فاقد هرگونه درجه‌ای از اختیار می‌باشد. طول مدت توافق ۵۰ سال انتخاب شد. مدت آن بطور خودکار به بیش از آن هم می‌تواند گسترش یابد مگر اینکه یکی از طرفین سه سال قبل از اتمام قرارداد خاتمه آنرا به طرف دیگر اعلام دارد. اگرچه قرارداد قبل از اتمام ۵۰ سال می‌تواند خاتمه یابد هرگاه هریک از طرفین تشخیص دهد که منابع طبیعی داخل در منطقه توسعه مشترک دیگر از لحاظ اقتصادی قابل برداشت نیستند می‌تواند با اطلاع به طرف مقابل و در صورت موافقت آن توافق را خاتمه بخشد.

۱۲۴

۴-۵- توافق سودان و عربستان ۱۹۷۴

در سال ۱۹۷۴ عربستان و سودان یک منطقه مشترک در قسمت مرکزی دریای سرخ که بین دو کشور واقع شده است ایجاد کردند. توافق حقوق منحصر به فرد حاکمیتی دو کشور بر روی بستر دریا را تا خطی که عمق آب کمتر از هزار متر بود مستقر می‌داشت. این موضوع منطقه‌ای را در وسط دریای سرخ باقی می‌گذاشت که عمق آب فراتر از ۱۰۰۰ متر می‌رفت که این منطقه بعنوان منطقه مشترک نامیده شد. در این منطقه هر دو کشور دارای حقوق حاکمیتی منحصر و برابر در تمام منابع طبیعی می‌باشند. توافق کمیسیون مشترکی را

بعنوان سازوکاری با ظرفیت حقوقی به منظور به اتمام رساندن تمام وظایف محوله در هردو کشور تاسیس کرد. این وظایف شامل ملاحظه و تصمیم در مورد بکارگیری مجوزها و تخصیص‌ها برای اکتشاف و بهره‌برداری در ارتباط با شرایط سابقا پیش‌بینی شده می‌شوند. کمیسیون مشترک می‌تواند هر زمان لازم دید مقرراتی برای برداشتن این وظایف از خود ایجاد کند.

۴-۶- بیانیه مشترک انگلستان و آرژانتین ۱۹۹۵

تاریخ این منطقه نشانگر یک مناقشه طولانی مدت بین انگلستان و آرژانتین در مورد حاکمیت جزایر فالکلند/مالویناس است که نهایتاً به جنگی در سال ۱۹۸۲ انجامید. متعاقباً یک سری از توافقات انجام شد که اساساً در ارتباط با ماهیگیری در منطقه مورد مناقشه بین آرژانتین و این جزایر بود. بعد از این توافقات، دو کشور در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵ بیانیه مشترک همکاری بر فعالیت‌های فراساحلی در آتلانتیک جنوب غربی امضا کردند. این بیانیه منطقه‌ای ویژه در سمت جنوب غربی این جزایر ایجاد کرد که در آن این دو کشور برای همکاری در اکتشاف و بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری به توافق رسیدند.

همانطور که در این نوع توافقات مرسوم است هیچ‌گونه خدشه‌ای بر حاکمیت یا ادعاهای تعیین حدود دریایی کشورها وارد نمی‌شود. این بیانیه بیان می‌دارد که هیچ چیز نه در عمل و نه در محتوا نباید بعنوان تغییر در مواضع هر یک از دو طرف در ارتباط با حاکمیت یا صلاحیت سرزمینی یا دریایی بر جزایر فالکلند، جورجیای جنوبی، ساندویچ جنوبی و مناطق دریایی اطراف آنها تفسیر شود. اگرچه که دو کشور برای همکاری به منظور تشویق به انجام فعالیت‌های فراساحلی در منطقه ویژه توافق کردند (Bastida & others, 2007: 4).

۱۲۵

۵- ساختار کلی توافقات در خصوص یکپارچه‌سازی میادین مشترک نفتی

با تدقیق در توافقات بررسی شده در بخش‌های گذشته، علیرغم اختلافات و تنوع در ساختار توافقات یکپارچه‌سازی و اینکه ایجاد یک منطقه‌ای که توسط یک توافق توسعه مشترک در بر گرفته شود کار آسان و ناچیزی نیست، می‌توان به اصول مشترکی در ساختار آنها دست یافت.

۵-۱- تقسیم منابع

تقسیم منابع از منطقه توسعه مشترک موضوعی کلیدی برای موفقیت توافق مشترک است زیرا اساس تقسیم کردن مساوی و برابر برای ادامه رابطه بین دو کشور حیاتی است. حمایت بسیار چشمگیری از اصل تقسیم برابر وجود دارد. در عمل این معمول‌ترین نوع توافق است اگرچه تنوعاتی در آن وجود دارد (Ibid, 417).

۵-۲- مدیریت توسعه مشترک

به خاطر اینکه منطقه توسعه مشترک معمولاً منطقه‌ای است که در آن حاکمیت مورد مناقشه طرفین قرار دارد، ساختار مدیریتی می‌بایست یک پایه و اساس راضی‌کننده‌ای را به منظور حفظ حقوق و تعهدات هر دو کشور پیش‌بینی کند. این امر شامل مدیریت اکتشاف و بهره‌برداری فعالیت‌ها درون منطقه توسعه مشترک می‌شود. سه دسته ساختار مدیریتی شناخته شده‌اند.

(۱) **مدل تک دولت:** یک دولت از طرف هر دوی‌شان مدیریت را انجام می‌دهد. نمونه این توافق، قرارداد ۱۹۵۸ بین بحرین و عربستان سعودی است. بعنوان بخشی از توافق تحدید حدود، مرز طوری قرار داده شده بود که مانع عبور از میدان ابوسفاه می‌شد که بعداً این میدان تماماً در حاکمیت عربستان سعودی قرار گرفت. اگرچه در عوض عربستان متعهد به دادن ۵۰ درصد از درآمد خالص از میدان به بحرین شد.

(۲) **مدل دو دولتی / جوینت ونچر:** هر دولتی نماینده یا صاحب مجوز خود را انتخاب می‌کند که با نماینده یا صاحب اختیار دولت مقابل وارد یک جوینت ونچر می‌شود. مثال این مدل توافق منطقه توسعه مشترک ژاپن-کره جنوبی است.

(۳) **مدل نهاد مدیریتی مشترک:** هر دو کشور اختیارات خود را به نهاد مستقلی واگذار می‌کنند، که این نهاد مسئول نظارت جامع بر تمام فعالیت‌های نفتی در منطقه می‌شود. ممکن است که به آن یک شخصیت حقوقی هم داده شود.

توسعه روند بین‌المللی باعث افزایش به رویکرد نهاد مدیریتی مشترک شده است مانند توافق مالزی-تایلند در ۱۹۷۹/۱۹۹۰ و معاهده تیمور بین اندونزی و استرالیا.

۵-۳- قانون قابل اعمال

به خاطر اینکه هر کشوری سیستم حقوقی خود را دارد لازم است سیستم حقوقی که در منطقه توسعه مشترک بکار خواهد رفت را در توافق ایجاد کنیم. این سیستم حقوقی می‌بایست شامل رژیم مجوزدهی، صلاحیت قوانین مدنی و جزایی بر روی اشخاص در منطقه و قواعد و مقررات بهداشتی، ایمنی و موضوعات محیط زیستی را در بر بگیرد.

مقررات مجوزدهی و دیگر مقررات ممکن است در توافق مشخص شوند و یا ایجاد آنها به عهده نهاد مدیریتی مشترک گذاشته شود. صلاحیت جزایی بطور کلی توسط بکارگیری قوانین جزایی کشور متبوع فرد اعمال می‌شود اگر آن فرد دارای تابعیت یکی از دو کشور ذینفع باشد یا اینکه می‌تواند از طریق توافق‌نامه‌ای بین دو کشور اعمال شود اما ممکن است از طریق تقسیم منطقه توسعه مشترک به دو بخش که هر کشور صلاحیت جزای خویش را در بخش مربوط به مرز خود اعمال می‌نماید نیز بکار رود (موحد، ۱۳۹۲: ۵۸).

۵-۴- مفاد و شروط مالی

دولت‌ها ممکن است موافق باشند که رژیم مالیاتی دیگر کشورها را اعمال کنند. از سوی دیگر ممکن است وظیفه تنظیم کردن و مذاکره کردن شروط مالی برای فعالیتهای نفتی را به عهده نهاد مدیریتی مشترک واگذار کنند. در این صورت (اگر به نهاد مدیریتی مشترک واگذار کنند) نهاد مدیریتی مشترک رژیم مالیاتی مخصوص به خود را توسعه خواهد داد و بکار خواهد برد. هرچائیکه این موضوع مطرح نباشد، و پیمانکار تعهدات مالی به هر دو کشور داشته باشد، مالیات با نرخ تخفیفی بکار بسته خواهد شد مانند زمانیکه پیمانکار فقط مسئول پرداخت مالیات‌هایی بر سهم درآمدش فقط از یک کشور است.

۵-۵- حل و فصل اختلافات

هر توافق توسعه مشترک نفتی باید یک مکانیزم حل و فصل اختلافات را پیش‌بینی کند. این موضوع معمولاً مکانیزم‌های داخلی را در برمی‌گیرد که باید قبل از حل و فصل‌های خارجی و ارجاع به شخص ثالث مورد پیگیری قرار گیرند. این توافقات و معاهدات از دامنه وسیعی از مکانیزم‌ها استفاده می‌کنند که شامل مشاوره، مذاکره، سازش و تعهد به داوری تجاری می‌باشند.

توافق‌نامه ۲۰۰۱ منطقه توسعه مشترک بین نیجریه و سائو تومه و پرنسیپ روشن کننده یک رویکرد احتمالی هستند. این معاهده راه‌حلی برای بن‌بست‌ها و حل و فصل اختلافات در مواد ۴۷، ۴۸ و ۴۹ در نظر گرفته است. ماده ۴۷ اشاره به حل و فصل اختلافات بین نهاد مدیریتی مشترک و منافع خصوصی دارد. موضوع آن در مورد تعهد به استفاده از داوری بین‌المللی تحت قوانین آنسیترال واقع در الگوس نیجریه است. ماده ۴۸ به حل و فصل مناقشات برآمده در کار نهاد مدیریتی مشترک یا شورای مشترک وزیران اختصاص دارد. هرچائیکه چنین اختلافی سر برآورد (در مورد اجرای معاهده) اولین تلاش برای حل و فصل آن باید توسط هیأت مدیره نهاد مدیریتی مشترک باشد. اگر چنین تلاشی موثر واقع نشده موضوع به شورای مشترک وزیران ارجاع می‌شود و اگر همچنان لاینحل باقی بماند به سران مملکتی ارجاع می‌شود. تحت ماده ۴۹، هر جا که اختلافات بین دو کشور حل نشده باقی بماند، باید به یک دادگاه داوری که تصمیم آن برای هر دو کشور نهایی و الزام‌آور است ارجاع شود. این دیوان همان دیوان دائمی داوری در لاهه است. هر کشور یک داور انتخاب می‌کند و این داوران داور سومی را بعنوان رئیس انتخاب می‌کنند. هر چائیکه این امر ممکن نشود به عهده رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری است که داور سوم را انتخاب کند.

نتیجه‌گیری

مفهوم یکپارچه‌سازی نتیجه دو موضوع بنیادین و کلیدی است؛ در مورد یکپارچه‌سازی قوانین یا عرف الزام-آوری تحت حقوق بین‌الملل وجود ندارد اما تمایلی به سمت یک اجماع بین‌المللی به منظور پذیرش رویه‌ای قابل قبول برای چنین منظوری وجود دارد. پیش‌نیاز یکپارچه‌سازی بیشتر انطباق اراده‌های سیاسی طرفین است. زیرا طبق حقوق بین‌الملل، دولت‌ها ملزم به توسعه یک منطقه مورد اختلاف بطور مشترک نیستند. شاید فقط بتوان تعهدی کلی به مشورت و مذاکره به منظور رسیدن به تحدید حدود نهایی را در رویه دولت‌ها شناسایی کرد. اما این حق همچنان برای طرفین باقی است که با رضایت خود به توافق درخصوص توسعه مشترک برسند. بررسی برخی از پرونده‌های بین‌المللی که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری تصمیم‌گیری شدند نشان می‌دهد که دولت‌ها بیشتر در جائیکه مسئله اختلافات مرزی مطرح است از روش توسعه مشترک بعنوان ابزاری موقت و مناسب برای رسیدن به توافق به منظور بهره‌برداری از منابع نفتی فیما بین سود می‌برند. بررسی توافقات و قراردادهای یکپارچه‌سازی و توسعه مشترک در این مقاله بیانگر این امر می‌باشند که طیفی وسیع از توافقات و قراردادهای وجود دارند که کشورها می‌توانند از آنها برای توسعه منابع مشترک استفاده کنند. این تنوع البته به مفهوم تشدت نیست. زیرا با نگاهی دقیق می‌توان نقاط مشترک بسیاری بین رویه دولت‌ها درخصوص توافقات یکپارچه‌سازی و توسعه مشترک یافت. تقسیم منابع، یکی از مهمترین و پرکاربردترین اصول استفاده شده در توافقات یکپارچه‌سازی است که نشان دهنده اهمیت این اصل می‌باشد. در این مورد کشورها بیشتر از اصل تقسیم بلامناصفه استفاده می‌کنند. نقطه دوم مشترک بین این توافقات چگونگی مدیریت توافق یکپارچه‌سازی و توسعه مشترک است. در این خصوص سه روش وجود دارد: مدل تک کشوری، مدل دو کشوری و سوم مدل نهاد مدیریت مشترک. شیوه مدیریت مشترک بین کشورها فراگیرتر است. حل و فصل اختلافات هم دیگر نقطه مشترک در این نوع توافقات است. با توجه به اینکه یکپارچه‌سازی تصمیم سیاسی کشورها برای استفاده از منابع نفتی است بنابراین جلوگیری از بروز اختلاف بسیار حائز اهمیت است. بطور کلی و با وجود تنوع و اختلافات بسیار در انواع توافقات بهره‌برداری مشترک و یکپارچه‌سازی می‌توان به سازوکار تقریباً متحدالشکلی در رویه کشورها در این خصوص دست یافت و نقاط مشترکی یافت تا دست‌مایه رسیدن به یک مدل قراردادی باشد. ایجاد چارچوب قانونی برای یکپارچه‌سازی، ایجاد عناصر لازم برای یک توافق یکپارچه‌سازی و فعل و انفعال بین توافق یکپارچه‌سازی و ساختار قراردادی موجود در یک توسعه نفتی معمول می‌تواند راهگشای حصول نتیجه سودمند در این زمینه باشد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آذری، سحر (۱۳۹۶)، «آثار قراردادهای یکپارچه‌سازی میداین مشترک نفتی براساس الگوی قرار دادی AIPN»، **پایان‌نامه دانشگاه صنعت نفت**.
- ۲- بابایی، مجتبی (۱۳۸۹)، «رژیم بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز فلات قاره، بهره‌برداری یکجانبه یا همکاری؟»، **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی**.
- ۳- برگین، دانیل (۱۳۸۰)، **داستان پرماجرایی نفت از آغاز تا امروز**، ترجمه: اکبر تبریزی، تهران: ا. علمی و فرهنگی.
- ۴- جهانی، فرخزاد (۱۳۹۰)، «بهره‌برداری از میداین مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریایی»، **مجله حقوقی دادگستری**، ش ۷۵.
- ۵- حاجی‌زاده، محمود و نژندی‌منش، هیبت‌اله (۱۳۹۶)، «جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی**، س ۱۸.
- ۶- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، **جغرافیای سیاسی فضای مجازی**، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
- ۷- حبیب‌زاده، توکل و آقاپهرانی، رضا (۱۳۹۵)، «برداشت یکجانبه از میداین مشترک نفت و گاز در پرتو حقوق بین‌الملل با تاکید بر میداین مشترک پارس جنوبی»، **نشریه مطالعات حقوقی**، ش ۸.
- ۸- شافع، میرشهبیز (۱۳۸۶)، «لکس پترولیا»، **رساله دکتری دانشگاه شهید بهشتی**.
- ۹- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، **حقوق نفت و گاز**، چ ۲، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- ۱۰- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۴)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران: نشر گنج دانش.
- ۱۱- کاشانی، جواد (۱۳۹۳)، «وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز واقع درمرز بین کشورها»، **م. حقوقی بین‌المللی**، ش ۹.
- ۱۲- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳- موحد، محمدعلی (۱۳۹۲)، **نفت ما و مسائل حقوقی آن**، چ ۳، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۴- نمامیان، پیمان (۱۳۸۶)، «مفهوم تجاوز در معاهدات و قطعنامه‌های بین‌المللی»، **نشریه مطالعات حقوقی**، س ۷، ش ۶۱.

لاتین:

- 15- Bastida, Ana E and Ifesi Okoye, Adaeze and Mahmud, Salim and Ross, James and Wald, Thomas (2007). "Cross-border Unitization and Joint Development Agreements: an International law perspective, Hoston Journal of International Law", vol. 29.
- 16- Duval, H. L Leuche, Pertuzio and J. Lang Weaver (2009). International Petroleum Exploration and Exploitation Agreements, Barrows.